

سُورَةُ مَرْيَمَ ۱۹

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام یگانه خدای جهان که بخشایش و مهر او بی‌کران

کهی‌عص

﴿۱﴾

رمزِ حق است کاف، ها، یا، عین، این پیام را اولین آیه نهاد
صاد

ذِكْرُ رَحْمَتِ رَبِّكَ عَبْدَهُ زَكْرِیَّا

﴿۲﴾

ذکر رحمت هست زِ ربِّ بی‌حساب بر زکریا عبد او اندر کتاب

إِذْ نَادَىٰ رَبَّهُ نِدَاءً خَفِیًّا

﴿۳﴾

زد ندایی در خفا بر کارساز با خدای خود نمود راز و نیاز

قَالَ رَبِّ إِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي وَاشْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْبًا وَلَمْ أَكُنْ بِدُعَائِكَ رَبِّ شَقِیًّا

﴿۴﴾

گفت یا رب گشته ارکانم ضعیف استخوانم سست و جانم بس نحیف

بر سرم هست گرد پیری و سفید دستِ حاجت سویت آرم ای مجید!
از عطایت من نه محروم بوده‌ام زین سبب سویت دعا آورده‌ام

وَإِنِّي خِفْتُ الْمَوَالِيَ مِنْ وَرَائِي وَكَانَتِ امْرَأَتِي عَاقِرًا فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا

﴿۵﴾

چون که هستم خائف از این وارثان که نباشند بعدِ من از صالحان
همسرم هست یائسه، باشد عقیم از عنایت کن نظر بر ما، رحیم!
کن عطا فرزندی بر من جانشین تا بگردد وارثم اندر زمین

يَرْثُنِي وَيَرْثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ ۖ وَاجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا

﴿۶﴾

وارثی بر آلِ یعقوب بعدِ من صالح و نیکو بگردان، ممتحن!

يَا زَكَرِيَّا إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ اسْمُهُ يَحْيَىٰ لَمْ نَجْعَلْ لَهُ مِنْ قَبْلُ سَمِيًّا

﴿۷﴾

ای زکریا! شد دعایت مستجاب مژده بادا بر تو از فرزندی ناب
نام او یحییٰ مقرر کرده‌ایم مثل و ماندش نبوده از قدیم

قَالَ رَبِّ إِنِّي يَكُونُ لِيَ غُلَامٌ وَكَانَتِ امْرَأَتِي عَاقِرًا وَقَدْ بَلَغْتُ مِنَ الْكِبَرِ عِتِيًّا

﴿۸﴾

عرض کرد او بر خداوند حمید که چنین فرزند می‌باشد بعید
همسرم نازا و من هم پیرمرد از کهولت می‌برم من رنج و درد

قَالَ كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكَ هُوَ عَلَىٰ هَيْنٍ ۖ وَقَدْ خَلَقْتُكَ مِنْ قَبْلُ وَلَمْ تَكُ شَيْئًا

﴿۹﴾

پس بفرمودش خدای ذوالمنن که چنین کار هست آسان نزد من
ما نمودیم خلق تو را نیز از عدم نعمتِ بودن به تو بخشیده‌ام

قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِّي آيَةً ۚ قَالَ آيَتُكَ أَلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلَاثَ لَيَالٍ سَوِيًّا



عرض کرد او، بار الها! حجتی ده نشانه، تو به من نه منّتی
باز فرمودش اله‌العالمین با چنین حجت بیابی تو یقین
که سه روز و هم سه شب را دم مزن با مردمان، می‌باش لال
بالکمال

فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ مِنَ الْمِحْرَابِ فَأَوْحَىٰ إِلَيْهِمْ أَن سَبِّحُوا بُكْرَةً وَعَشِيًّا



تا ز محراب او قدم‌ها را گشاد رفت سوی اُمّتش آن مردِ راد
وحی ما آمد به الهامی تمام ذکرِ حق آرید به جا هر صبح و شام
يَا يَحْيَىٰ خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ ۚ وَآتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا



پس کنون یحیی! برگیر تو کتاب تا فرا گیری معانی نغز و ناب
هم عطا کردیم تو را پیغمبری تا نمایی در جوانی رهبری
وَحَنَانًا مِّنْ لَّدُنَّا وَزَكَاةً ۚ وَكَانَ تَقِيًّا



او رسید بر مهر و پاکی از یقین هم مُزگی گشته بود از متّقین
وَبَرًّا بِوَالِدَيْهِ وَلَمْ يَكُنْ جَبَّارًا عَصِيًّا

می‌نمود نیکی بسی بر والدین که همی بود بهر ایشان نور عین
 او نراند بر هیچ کس ظلم و جفا هیچ‌گه عصیان نکرد او بر خدا
 وَسَلَامٌ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ وَيَوْمَ يَمُوتُ وَيَوْمَ يُبْعَثُ حَيًّا

بر همو بادا سلام و هم درود از خداوند تعالی آن ودود
 بر همان روزی که او مولود گشت هم بر آن روزی که از دنیا برفت
 هم به روزی که حیات جاودان بخشد ایزد بر وی اندر آن جهان
 وَادْكُرْ فِي الْكِتَابِ مَرْيَمَ إِذِ انْتَبَذَتْ مِنْ أَهْلِهَا مَكَانًا شَرْقِيًّا

پس به یاد آور رسول! اندر کتاب کن ز احوالات مریم فتح باب
 که گرفت او فاصله از خویش و قوم سوی مشرق او برفت جایی به صوم
 فَاتَّخَذَتْ مِنْ دُونِهِمْ حِجَابًا فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا

او چو پنهان گشت ز ایشان جملگی تا کند در انزوایش بندگی
 روح خود را ما فرستادیم بر او شد به وجه‌الله حق او روبه‌رو
 قَالَتْ إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمَنِ مِنْكَ إِنْ كُنْتَ تَقِيًّا

گفت مریم آن زن پرهیزکار که ز تو آرم پناه بر کردگار

تا بمانی نزدِ من پاک و عقیف هم نرانی کاری ناپاک و عنیف
 قَالَ إِنَّمَا أَنَا رَسُولُ رَبِّكِ لِأَهَبَ لَكِ غُلَامًا زَكِيًّا

﴿۱۹﴾

داد پاسخ روحِ قدس، من آمدم چون فرستاده زِ ذاتِ سرمدم
 تا ببخشم بر تو من فرزندِ پاک برگزیده در جهان و تابناک
 قَالَتْ أَنَّى يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَلَمْ يَمْسَسْنِي بَشَرٌ وَلَمْ أَكُ بَغِيًّا

﴿۲۰﴾

گفت مریم بس نزار و با تعب کایِ اِلَهَ الْعَالَمِینَ، یاللعجب!
 از کجا ممکن شود طفلی مرا؟ که نکرده لمس هیچ مردی مرا
 هم نکردم من خلافی و گناه بار الها! هم تویی بر من گواه
 قَالَ كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكِ هُوَ عَلَىٰ هَيْنٍ وَلَنَجْعَلَنَّ آيَةً لِلنَّاسِ وَرَحْمَةً مِنَّا وَكَانَ أَمْرًا مَّقْضِيًّا

﴿۲۱﴾

پس بفرمودش که این هست کاین چنین امری زِ حقّست مرحمت
 موهبت

سهل و آسان است یقین بر ممتحن که چنین امر، لازم است، باید شدن
 این پسر هست آیتی از سرمدی رحمتی واسع زِ ذاتِ ایزدی
 این قضا حکم است و واجب بالیقین که شده بر نام او ثبت این چنین

﴿۵﴾ فَحَمَلَتْهُ فَانْتَبَذَتْ بِهِ مَكَانًا قَصِيًّا

﴿۲۲﴾

چون که مریم حاملِ اولاد گشت گوشه‌ی تنهایی بر عزلت نشست
 فَأَجَاءَهَا الْمَخَاضُ إِلَىٰ جِذْعِ النَّخْلَةِ قَالَتْ يَالَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هَذَا وَكُنْتُ نَسِيًّا مَّنْسِيًّا

تا که درد زایمان او را گرفت زیر نخلی خُفت با حالی شگفت
 زمزمه می‌کرد مناجاتی به حق گفت ای کاش! مرده بودم در سبق
 نام من هم از جهان پاک گشته بود این‌چنین با خود نمود گفت و شنود

فَنَادَاهَا مِنْ تَحْتِهَا أَلَّا تَحْزَنِي قَدْ جَعَلَ رَبُّكِ تَحْتَكِ سَرِيًّا

یک ندا آمد به زیر آن درخت که مباحش غمگین دگر ای
 نیک‌بخت!

چشمه‌ساری زیر اقدامت عیان از عنایات خدایت شد روان

وَهْزَىٰ إِلَيْكَ بِجَذَعِ النَّخْلَةِ تَسَاقُطُ عَلَيْكَ رَطْبًا جَنِيًّا

ده تکان تو شاخه‌های نخل سخت تا بریزد میوه‌های آن درخت

فَكُلِي وَاشْرَبِي وَقَرِّي عَيْنًا ۖ فَمَا تَرَيْنَ مِنَ الْبَشَرِ أَحَدًا فَقُولِي إِنَّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا
 فَلَنْ أَكَلِمَ الْيَوْمَ أَنْسِيًّا

کن تناول تو ز خرمای حلال هم بنوش از چشمه‌ی آب زلال

چشم دل روشن نما تو از پسر هم مواظب باش ز هر جنس بشر

تو بگو که روزه‌داری، از کلام با اشارت ده به ایشان این پیام

فَأْتَتْ بِهِ قَوْمَهَا تَحْمِلُهُ ۖ قَالُوا يَا مَرْيَمُ لَقَدْ جِئْتِ شَيْئًا فَرِيًّا

آمدند گرد، قومِ مریم کم و بیش که برند آن مادر و فرزندِ خویش
جمله گفتند با ملامت هم صریح چون؟ نمودی مریم! این کار قبیح

يَا أُخْتَ هَارُونَ مَا كَانَ أَبُوكِ امْرَأَ سَوْءٍ وَمَا كَانَتْ أُمُّكِ بَغِيًّا

﴿۲۸﴾

ای! که هستی خواهرِ هارونِ راد لازم است که بر سؤال پاسخ بداد
چون که ناصالح نبود از تو پدر هم نبودست مادر تو پرده‌در

فَأَشَارَتْ إِلَيْهِ قَالُوا كَيْفَ نُكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا

﴿۲۹﴾

کرد اشارت با دو دستش سوی مه‌د تا که گردد فاش این پیمان و عهد
گفت از او پرسید اینک ماجرا نیست ما را شاهی الاّ خدا
پس بگفتند چون؟ کنیم از او سؤال او که نوزادی به مه‌د است بالمال

قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا

﴿۳۰﴾

زد ندا از مه‌د، آن طفلِ صغیر که منم عبد خداوندِ خبیر
کرده اعطایم کتابِ آسمان داده حکمم بر رسالت در جهان

وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا

﴿۳۱﴾

هر کجا گیرم قرار در هر مکان مایه‌ی رحمت بگردم آن زمان
تا که زنده باشم و دارم حیات من به جا آرم نماز و هم زکات

وَبَرًّا بِوَالِدَتِي وَلَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا شَقِيًّا

و به نیکویی به نزد مادرم توصیه فرموده ایزد از کرم
هم نگردانیده من را کردگار از شقاوت جابر اندر روزگار
وَالسَّلَامُ عَلَیْ یَوْمَ وُلِدْتُ وَیَوْمَ أَمُوتُ وَیَوْمَ أُبْعَثُ حَیًّا

سوی من باشد درودی چون پیام از خداوند آمده بر من سلام
بر همان روزی که گشتم در حیات هم به مرگ و اندر آن یومِ ممات
هم به روزی که شوم زنده یقین در حیات دیگر و در یومِ دین
ذَٰلِكَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ ۚ قَوْلَ الْحَقِّ الَّذِي فِيهِ يَمْتَرُونَ

عیسی مریم چنین است داستان نقل قول حق بود بر راستان
این حقیقت هست حال این بیان گر چه ریب و شک بیارند کاذبان
مَا كَانَ لِلَّهِ أَنْ يَتَّخِذَ مِنْ وَلَدٍ ۚ سُبْحَانَهُ ۚ إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ

ذات حق هرگز نکرده اختیار بهر خویش فرزندی اندر روزگار
او منزّه باشد و هم لم یلد قادر مطلق بود یکتا احد
گر به چیزی حکم ایجاد او دهد بی درنگ آن چیز موجود می شود
وَإِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ فَأَعْبُدُوهُ ۚ هَٰذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ

رَبِّ مَنْ، رَبِّ شَمَاءِ ذَاتِ خَدَاسْتِ که پرستیدن فقط او را سزااست
بندگی باید نمود ذَاتِ کَرِیم که همین باشد صراطِ مستقیم

فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ مِنْ بَيْنِهِمْ^ط قَوْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ مَّشْهَدِ يَوْمٍ عَظِيمٍ

﴿۳۷﴾

نزد مردم درگرفت بس اختلاف هم ز افکار و ز گفتارِ خلاف
وای بر احوالِ جمعِ کافران تا بگردد روزِ حشرِ مشهودشان

أَسْمِعْ بِهِمْ وَأَبْصِرْ يَوْمَ يَأْتُونَنَا^ط لَكِنِ الظَّالِمُونَ الْيَوْمَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ

﴿۳۸﴾

روزِ محشر که روند سوی خدا می‌شوند بینا و سامع نزد ما
لیک امروز ظالمان کور و کند آشکارا در ضلالت رفته‌اند

وَأَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ وَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ

﴿۳۹﴾

ده تذکر، ای پیمبر! مردمان روزِ حسرت را بیاور یادشان
اندر آن روز کارشان گشته تمام عدل و دادست و حساب، روز قیام
غافلند مردم ز این روز حساب چون نیاوردند ایمان بر کتاب

إِنَّا نَحْنُ نَرِثُ الْأَرْضَ وَمَنْ عَلَيْهَا وَإِلَيْنَا يُرْجَعُونَ

﴿۴۰﴾

ما فقط، هستیم وارث بر زمین بر زمین و جمله خلقش اجمعین
سوی ما رجعت نمایند جملگی بعدِ آنکه خاتمه یافت زندگی

وَأَذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِبْرَاهِيمَ^ع إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا

در کتاب یادی ز ابراهیم بیار آن نبی که بود صدیق در روزگار
 إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ لِمَ تَعْبُدُ مَا لَا يَسْمَعُ وَلَا يُبْصِرُ وَلَا يُغْنِي عَنْكَ شَيْئًا

از زمانی که نمود او یک سؤال از پدر با حالتی آشفته حال
 که چرا تو می پرستی این بتان؟ که نه گوش و هوش دارند نی زبان
 هم نه رفع حاجتی از تو کند این بتان جمله یقیناً باطلند
 يَا أَبَتِ إِنِّي قَدْ جَاءَنِي مِنَ الْعِلْمِ مَا لَمْ يَأْتِكَ فَاتَّبِعْنِي أَهْدِكَ صِرَاطًا سَوِيًّا

ای پدر! از وحی، ذاتِ کردگار علمی آموخته به من پروردگار
 که نیاموخته تو را هرگز چنین پیروی می کن مرا در راه دین
 تا نشانت من دهم آن راهِ راست کان صراط حق بود بی کم و کاست
 يَا أَبَتِ لَا تَعْبُدِ الشَّيْطَانَ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلرَّحْمَنِ عَصِيًّا

ای پدر! هرگز مشو شیطان پرست او ز عصیان از خداوند، روی بست
 يَا أَبَتِ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يَمَسَّكَ عَذَابٌ مِنَ الرَّحْمَنِ فَتَكُونَ لِلشَّيْطَانِ وَلِيًّا

خوف دارم ای پدر! پایان کار که رسد بر تو عذاب از کردگار
 یار و یاور گردی با شیطان پست او که مغضوبِ خداوند گشته است
 قَالَ أَرَأَيْتَ إِنْ دَعَا إِلَهُتِي يَا إِبْرَاهِيمُ لِيُنْزِلَنِي اللَّهُ فَنَزَلْتَهُ لِأَرْجُمَنَّكَ وَاهْجُرْنِي مَلِيًّا

داد پاسخ آن پدر با خشم و بیم که مگر بی‌اعتقادی، ابرهیم؟
 با بتانِ ما، تو دشمن گشته‌ای؟ راهی غیر از راهِ ما پیموده‌ای؟
 برنداری گر تو دست از این جفا سنگسارت می‌کنیم ما، زین خطا
 یا نما هجرت، خَمْش کن این ندا سالیانِ سال شو از ما جدا

قَالَ سَلَامٌ عَلَيْكَ سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ رَبِّي إِنَّهُ كَانَ بِي حَفِيًّا

داد پاسخ بر پدر، گفتا درود از برایت خواهم از ذاتِ ودود
 که ببخشاید تو را از مغفرت بر من او دارد یقیناً مرحمت
 وَأَعْتَزِلْكُمْ وَمَاتَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَأَدْعُوا رَبِّي عَسَىٰ أَلَّا أَكُونَ بِدُعَاءِ رَبِّي شَقِيًّا

از شما دوری گزینم روز و شب هم بتانی که گرفتید جای رب
 روی آرم بر خداوند علیم دارم امید گر بخوانم آن کریم
 که یقین از درگاه لطفش خدا هرگز او محروم نگرداند مرا

فَلَمَّا اعْتَرَلَهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ كُلًّا جَعَلْنَا نَبِيًّا

چون که اعراض او نمود از خویش و که بتان را می‌پرستیدند ز جهل
 اهل
 ما به او کردیم احسانی گران دو پسر، اسحاق و یعقوب نامشان
 هر دو را دادیم ما پیغمبری تا نمایند خلق عالم رهبری

وَوَهَبْنَا لَهُمْ مِنْ رَحْمَتِنَا وَجَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا

لطف ما شد شامل ایشان عیان هم به عالم برده بالا نامشان
وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ مُوسَىٰ إِنَّهُ كَانَ مُخْلَصًا وَكَانَ رَسُولًا نَّبِيًّا

ای پیمبر! یاد کن اندر کتاب تو ز موسای نبی آن مستطاب
بندگی کرد او به اخلاصی تمام شد رسولُالله عالم آن همام
وَنَادَيْنَاهُ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ الْأَيْمَنِ وَقَرَّبْنَاهُ نَجِيًّا

از یمنِ طور، ندا کردیم بر او آشکارا می شنید نجوای هو
در مقام قرب، موسای کلیم مستمع می بود ز رحمان و رحیم
وَوَهَبْنَا لَهُ مِنْ رَحْمَتِنَا أَخَاهُ هَارُونَ نَبِيًّا

بر برادر هم ز موسای نبی لطفِ خاصِ ما بگشته منجلی
گشته هارون نیز نبی در رهبری تا نماید او به موسی^۱ یآوری
وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا

ای پیمبر! در کتابت یاد آر تو ز اسماعیل، آن والاتبار
بوده صادق دائماً بر عهدِ خویش بر رسالت او رسید دوران پیش
وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَكَانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا

امر می‌کرد بر زکات و بر صلوة دائماً بر خویش و قوم اندر حیات
 بود پسندیده همی در روزگار راضی و مرضی از او هم کردگار
 وَادْكُرْ فِي الْكِتَابِ اِدْرِيسَ ؑ اِنَّهُ كَانَ صَدِيقًا نَّبِيًّا

همچنین اندر کتاب مستطاب کن ز احوالات ادريس فتح باب
 او که بود صديق و راد اندر جهان شد نبی حق به آن دور و زمان
 وَرَفَعْنَاهُ مَكَانًا عَلِيًّا

ارتقاء دادیم جلال و رتبتش عالی و اعلاست مقام و رفعتش
 اُولَئِكَ الَّذِينَ اَنْعَمَ اللّٰهُ عَلَيْهِمْ مِّنَ النَّبِيِّينَ مِن ذُرِّيَةِ اٰدَمَ وَمِمَّنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ وَمِنْ
 ذُرِّيَةِ اِبْرٰهِيْمَ وَاِسْرٰئِيْلَ وَمِمَّنْ هَدَيْنَا وَاجْتَبَيْنَا ؑ اِذَا تُتْلٰى عَلَيْهِمْ اٰيٰتُ الرَّحْمٰنِ خَرُّوا
 سُجَّدًا وَّبُكِيًّا ﴿٥٧﴾

جملگی هستند رسولان سلیم از بنی آدم که بودند در زمین
 هم ز همراهان نوح و نسلشان هم ز فرزندان ابراهیم و ایل
 این رسولان و دگر آن هادیان حال ایشان این چنین بود در سبق
 از محبت هم ز آن اخلاص پاک نعمت خاصی به ایشان داده‌ایم
 این رسولان گشته‌اند هادی دین که بدادیم در سفینه جایشان
 از بنی اسرائیل و قوم خلیل برگزیده گشته‌اند اندر جهان
 مستمع چون می‌شدند آیات حق گریه می‌کردند، نهاده سر به خاک

﴿٥٩﴾ فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ فَسُوفَ يَلْقَوْنَ غِيًّا

﴿٥٩﴾

بعد اینکه عمر ایشان سر رسید قومی دیگر جایشان آمد پلید
ضایع می کردند نماز و بندگی تابع شهوت بگشتند جملگی
کیفر خود را ببینند بالعیان زین همه گمراهی و جهل گران

إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ شَيْئًا

﴿٦٠﴾

غیر از آنهایی که گشتند توبه کار مؤمن و صالح شدند در روزگار
جملگی داخل بگردند بر بهشت نیست ظلمی شامل نیکوسرشت

جَنَّاتٍ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدَ الرَّحْمَنُ عِبَادَهُ بِالْغَيْبِ ۚ إِنَّهُ كَانَ وَعْدُهُ مَأْتِيًّا

﴿٦١﴾

آن بهشت عدن که باشد جاودان وعده‌ی حق بوده بر غیب جهان
چون که وعده هست ز رب العالمین می رسد این وعده از ره بالیقین

لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا إِلَّا سَلَامًا ۚ وَلَهُمْ رِزْقُهُمْ فِيهَا بُكْرَةً وَعَشِيًّا

﴿٦٢﴾

نشنوند هرگز دگر اهل بهشت صحبتی بیهوده یا باطل و زشت
بلکه هست گفتارشان نیک و سلام با ستایش می دهند بر هم پیام
لطف ایزد اندر اینجا محض و تام رزقشان باشد مهیا صبح و شام

تِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي نُورِثُ مِنْ عِبَادِنَا مَنْ كَانَ تَقِيًّا

﴿٦٣﴾

این همان فردوس باشد کز ازل در نظر آورده ذات لم یزل
 که شود تخصیص بر اهل زمین وارث آن جمله گردند متقین
 وَمَا نَنْزِلُ إِلَّا أَمْرٌ رَبِّكَ لَهُ مَا بَيْنَ أَيْدِينَا وَمَا خَلْفَنَا وَمَا بَيْنَ ذَلِكَ وَمَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا

﴿۶۴﴾

هیچ نگردد نازل از غیب بر زمین جز مگر بر امر ربّ العالمین
 او بود آگه ز آنچه دست ماست پیش رو و پشت سر یا چپ و راست
 اوست علیم و هم خبیر و هم صمد نیست فراموشی و نسیان بر احد
 رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا فَاعْبُدْهُ وَاصْطَبِرْ لِعِبَادَتِهِ هَلْ تَعْلَمُ لَهُ سَمِيًّا

﴿۶۵﴾

خالق آن آسمان‌ها هم زمین هر چه باشد بین آنها همچنین
 ذات پاک کردگار است و احد بندگی باید نمودن تا ابد
 صابر و شاکر بمان بر ذاتِ هو ممکن است آیا بیابی همچو او؟
 وَيَقُولُ الْإِنْسَانُ إِذَا مَا مِتْ لَسَوْفَ أُخْرَجُ حَيًّا

﴿۶۶﴾

پرسد این انسان بیچاره ز خویش این سؤالی که کند حالش پریش
 بعد از آنکه مُردم و آمد ممات باز برخیزم ز قبر، یابم حیات؟
 أَوَلَا يَذْكُرُ الْإِنْسَانُ أَنَا خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ وَلَمْ يَكُ شَيْئًا

﴿۶۷﴾

پس چگونست که ندانند جاهلان که نمودیم خلق ما این مردمان
 جملگی گشتند ایجاد از کرم از فنای محض و از عینِ عدم
 فَوَرَبِّكَ لَنَحْشُرَنَّهُمْ وَالشَّيَاطِينَ ثُمَّ لَنُحْضِرَنَّهُمْ حَوْلَ جَهَنَّمَ جِثِيًّا

بر خدای تو قسم، این کافران که بماندند جملگی از منکران
در قیامت تا که در صور می‌دمند با شیاطین جمله محشور می‌شوند
تا که احضار می‌شوند در یومِ دین گردِ آتش سربه‌زانویند غمین

ثُمَّ لَنَنْزِعَنَّ مِنْ كُلِّ شِيعَةٍ أَيُّهُمْ أَشَدُّ عَلَى الرَّحْمَنِ عِتِيًّا

آنکه آن کس را که کرده سرکشی کرده افزون پیش حق گردنکشی
از میان جمله اقوامِ بشر یک‌به‌یک آریم برون افرادِ شر
ثُمَّ لَنَحْنُ أَعْلَمُ بِالَّذِينَ هُمْ أَوْلَىٰ بِهَا صِلِيًّا

می‌شناسیم آن که باشد مستحق قعرِ آتش او رود از امرِ حق
وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَىٰ رَبِّكَ حَتْمًا مَّقْضِيًّا

هیچ کدامین از شما نوعِ بشر نیست جز آنکه بیاید در سقر
این چنین حکم است زِ ربِّ العالمین لازمُ الاجراست اندر یومِ دین
ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَنَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثِيًّا

بعد از آن هم بندگانِ متقی که خدا ترس بوده‌اند در زندگی
می‌رهانیم جملگی را از جحیم از عذاب آزاد شوند فارغ زِ بیم

ظالمان و طاغیان که سرکشند سربه‌زانو در میان آتشند

وَإِذَا تُلِيٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا أَيُ الْفَرِيقَيْنِ خَيْرٌ مَّقَامًا
وَأَحْسَنُ نَدِيًّا

﴿۷۳﴾

چون تلاوت می‌شود آیاتِ حق که نماید هر کسی خود منطبق
با تفاخر می‌پرسند کافران از گروهِ اهل ایمان، مؤمنان
که کدام فرقه مقامش بهترست؟ از میان ما کدام والاترست؟

وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِّنْ قَرْنٍ هُمْ أَحْسَنُ أَثَاثًا وَرِئِيًّا

﴿۷۴﴾

گر چه بودند منکرانی پیش از این جمله مستغنی‌تر اندر این زمین
لیک کردیم ما هلاک آن کافران که چنین بود حاصل افعالشان

قُلْ مَنْ كَانَ فِي الضَّلَالَةِ فَلْيَمْدُدْ لَهُ الرَّحْمَنُ مَدًّا ۚ حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ إِمَّا الْعَذَابَ وَ
إِمَّا السَّاعَةَ فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ شَرٌّ مَّكَانًا وَأَضْعَفُ جُنْدًا

﴿۷۵﴾

ای پیمبر! ده پیام بر مردمان بر ضلالت هر که شد اندر جهان
ذاتِ ایزد می‌دهد گه فرصتی طول عمر و عزّت و یا ثروتی
ببند او با چشم، ز بعدِ مهلتش قهرِ حق و آن عذاب و ذلّتش
یا در این دنیا ببند او جواب یا که آید در قیامت پُر عذاب
تا بفهمد چه کسان باشند خفیف هم سپاهِ چه گروه باشد ضعیف

وَيَزِيدُ اللَّهُ الَّذِينَ اهْتَدَوْا هُدًى وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ مَّرَدًّا

﴿۷۶﴾

می‌فزاید بر هدایت ذاتِ حق بر هدایت‌یافتگان از ماسبق
 نزد او بهتر بود از هر جهات فعلِ نیک از باقیاتُالصّالحات
 که بود خیر شما نیز اندر آن خیر نیکو بهره‌ی هر دو جهان
 هم به دنیا و به حُسن عاقبت هم به اُخری و نجات و عافیت

أَفَرَأَيْتَ الَّذِي كَفَرَ بِآيَاتِنَا وَقَالَ لَأُوتِينَ مَالًا وَوَلَدًا

﴿۷۷﴾

ای رسول! دیدی تو حالِ منکران؟ که شدند کافر بر این آیاتمان
 جملگی گفتند زِ جهل، بی‌کم و بهره‌ی ما، مال و فرزندانِ ماست
 کاست

أَطَّلَعَ الْغَيْبَ أَمِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا

﴿۷۸﴾

مطلع گشتند مگر این جاهلان؟ هم زِ علم غیب و هم سرّ نهان
 یا که میثاقی و عهد در روزگار برگرفتند جاهلان از کردگار؟

كَلَّا ۚ سَنَكْتُبُ مَا يَقُولُ وَنَمُدُّ لَهُ مِنَ الْعَذَابِ مَدًّا

﴿۷۹﴾

نیست الحق نزد ایشان این‌چنین غیر ممکن باشد این امر بالیقین
 ما نویسیم آنچه او گوید سخن می‌فزاییم ما عذابی پُر محن

وَنَرِيثُهُ مَا يَقُولُ وَيَأْتِينَا فَرْدًا

﴿۸۰﴾

وارث او می‌شویم بی‌کم و کاست آنچه گفت و آنچه را بر جا گذاشت

سوی ما آید غریب و بی‌پناه همراه او هست، افعالِ گناه
وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ إِلَهَةً لِيَكُونُوا لَهُمْ عِزًّا

﴿۸۱﴾

برگرفتند مشرکان جای اله بس خدایانی ذلیل و هم تباه
که مگر یابند عزّت این خسان از سوی این‌سان خدایان و بتان
كَلَّا سَيَكْفُرُونَ بِعِبَادَتِهِمْ وَيَكُونُونَ عَلَيْهِمْ ضِدًّا

﴿۸۲﴾

این‌چنین وضعی نماید پایدار این خدایان نیز نمانند برقرار
روی خود پیچند ز بُت‌های پلید می‌شوند دشمن به بُت‌هاشان شدید
أَلَمْ تَرَ أَنَا أَرْسَلْنَا الشَّيَاطِينَ عَلَى الْكَافِرِينَ تَؤْزُهُمْ أَزًّا

﴿۸۳﴾

ای رسول! آیا ندیدی بالعیان؟ ما فرستادیم شیاطین در جهان
که دهند آزار بر کفارِ دین از خیالِ وهم، به جمع منکرین
فَلَا تَعْجَلْ عَلَيْهِمْ ^{هَاطِطًا} إِنَّمَا نَعِدُّ لَهُمْ عَذًّا

﴿۸۴﴾

تو مکن تعجیل رسول! در این زمان که شوند تنبیه جمیع کافران
در نظر داریم دقیقاً ما حساب روز و وقتِ ساعتش بهر عذاب
يَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمَنِ وَفْدًا

﴿۸۵﴾

آید آن روز که جمیع مُتَّقین می‌شوند محشورِ حق، در یومِ دین
وَنَسُوقُ الْمُجْرِمِينَ إِلَىٰ جَهَنَّمَ وِرْدًا

﴿۸۶﴾

هم درآندازیم جمیع مجرمین قعر دوزخ کُلِّهِم را اَجْمَعین
لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا

﴿۸۷﴾

نیست هیچ‌کس مالک اندر آن زمان بر شفاعت نزد خلاقِ جهان
جز گروهی که به نزدِ کردگار بسته‌اند میثاق و پیمان و قرار
وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا

﴿۸۸﴾

همچنین گفتند زِ جهلِ آن کافران که خدا بگرفته فرزند در جهان
لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئًا إِدًّا

﴿۸۹﴾

بر زبان آورده‌اید، ای کافران! صحبتی زشت و کریه از جهلتان
تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ وَتَنْشَقُّ الْأَرْضُ وَتَخِرُّ الْجِبَالُ هَدًا

﴿۹۰﴾

صحبتی باطل چنین از مُهملات گوئیا درهم بکوبد کائنات
زیر و رو گردد سماوات عاجلاً یا شکافد این زمین هم کاملاً

جمله کوه‌ها و جبال اندر جهان بر زوال و فانی رفته از میان
أَنْ دَعَوْا لِلرَّحْمَنِ وَلَدًا

﴿۹۱﴾

چون بکردید ادّعا ای کافران! که خدا فرزند دارد در جهان
وَمَا يَنْبَغِي لِلرَّحْمَنِ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَدًا

﴿۹۲﴾

ذات رحمان هست منزّه از وّلد مثل و مانندی ندارد لم‌یلد
إِنْ كُلُّ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا آتَى الرَّحْمَنِ عَبْدًا

﴿۹۳﴾

نیست موجود در سماوات و زمین کلّ مخلوقاتِ عالم، اجمعین
جز که باشد بنده‌ی پروردگار تابع و تسلیم او در روزگار
لَقَدْ أَحْصَاهُمْ وَعَدَّهُمْ عَدًّا

﴿۹۴﴾

اوست آگه بر شمارِ خلقِ خویش کامل و جامع، دقیق بی‌کم و بیش
وَكُلُّهُمْ آتِيهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَرْدًا

﴿۹۵﴾

کُلّهم آیند به نزدش، یومِ دین منفرد تنها و تک تک، اجمعین
إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا

آن کسان که نزد حقّند مؤمنین فاعلانِ کارِ خیر و صالحین
 سهمشان هست حرمت و پایدگی نزد خالق گشته محبوبِ جملگی
 فَإِنَّمَا يَسِرُّنَاهُ بِلِسَانِكَ لِنُبَشِّرَ بِهِ الْمُتَّقِينَ وَنُنذِرَ بِهِ قَوْمًا لَّدَا

بر زبانت ای نبی! ای رهنما! سهل و شیوا شد روانِ آیاتِ ما
 هست بشارت بر جمیعِ متّقین پیروانِ ذاتِ حق و راهِ دین
 هم بترسانی تو جاهلِ کافران که نمایند بس لجاجت بی‌امان
 وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِّنْ قَرْنٍ هَلْ تُحِسُّ مِنْهُمْ مِّنْ أَحَدٍ أَوْ تَسْمَعُ لَهُمْ رِكْزًا

ای بسا اقوام اندر ماسبق که نمودند دشمنی با ذاتِ حق
 ما هلاکت داده‌ایم در زندگی نیست آثاری ز ایشان جملگی
 جملگی فانی بگشتند در جهان تو بینی یک نفر از این کسان؟
 یا ز این قوم پریش در ماسبق بشنوی تو یک صدایی و نسق؟